

مزیت‌های امنیتی و ارتباطی دو کشور ایران و عراق از نگاه قانون اساسی جدید عراق

که علی اصغر خاجی^۱

که اصغر افتخاری^۲

□ چکیده:

حمله نظامی دولت نئومحافظه کار حاکم بر کاخ سفید در اواخر اسفند ۱۳۸۱ به کشور عراق منجر به فروپاشی رژیم بعثی حاکم بر آن کشور گردید. متعاقب آن، دوران انتقالی عراق شروع گردید. بنا به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد، می‌بایستی این دوران با تصویب قانون اساسی، تشکیل مجلس نمایندگان و روی کار آمدن دولت تا آخر سال ۲۰۰۵ به اتمام می‌رسید که این گام با رفراندوم قانون اساسی در مهرماه ۱۳۸۴ و در پی آن انتخابات مجلس و انتصاب دولت برداشته شد. روند سیاسی عراق در راستای تغییرات ریشه‌ای در ساختار متمرکز و سرکوب‌گر نظام حکومتی سابق، برجسته شدن نظام هژمونی اقلیت حاکم، نقش آحاد مردم در تعیین سرنوشت خود، مشارکت مردم در حاکمیت و... بوده و این تغییرات نوید دهنده عراقی متکی بر آرا و مشارکت مردم و همچنین تعامل و همکاری با کشورهای منطقه و جامعه جهانی می‌باشد. با توجه به جایگاه مهم عراق به عنوان یک کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران و اهمیت محوری قانون اساسی آن کشور در شکل دهی به عراق نوین، این مقاله به دنبال ارائه شناختی از قانون اساسی مزبور و پیامدهای سیاسی - امنیتی اعمال آن به ویژه در قالب نظام فدرالی بر مسائل قومیت‌های کشورمان و همچنین دورنمای روابط دو کشور می‌باشد. این بررسی بیانگر پیدایش یک تغییر ریشه‌ای در روابط دو کشور از یک وضعیت «خصمانه» به یک همکاری «دوستانه» می‌باشد.

□ **واژه‌های کلیدی:** قانون اساسی عراق، اکراد، شیعیان، عرب‌های سنی، امنیت داخلی

^۱ دانشجوی دوره دکتری مطالعات امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی

^۲ معاون پژوهش و عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (ع)

□ مقدمه

حادثه ۱۱ سپتامبر را می‌توان نقطه عطفی در تحولات جهان و نظام بین‌المللی ارزیابی کرد. از این واقعه نثومحافظه کاران حاکم بر کاخ سفید به عنوان فرصتی جهت تحقق اهداف توسعه طلبانه خود استفاده نمودند. آمریکا پس از پیروزی ائتلاف بین‌المللی در افغانستان، با اتخاذ رویکرد یکجانبه گرایانه حملات نظامی خود را در آخر اسفند ماه ۱۳۸۱ به عراق شروع نمود که به فاصله چند روز سر نگرانی رژیم بعثی منجر گردید [۱]

پس از مدتی از اشغال عراق، شورای امنیت سازمان ملل متحد مبادرت به صدور قطعنامه ۱۵۴۶ کرد که به موجب آن یک جدول زمانبندی شده برای پروسه سیاسی این کشور تصویب شد که بر اساس این قطعنامه می‌بایستی تا پایان سال ۲۰۰۵ دوران انتقالی و یا این پروسه به اتمام رسیده و دولت دائمی و مجلس نمایندگان بر اساس قانون اساسی که تدوین و به تأکید مردم عراق می‌رسید، تشکیل می‌گردید. [۲]

گرچه عراق به دلیل ادامه اشغالگری و عملکرد سطله طلبانه آمریکا و متحدینش، منافع متضاد کشورهای منطقه و دخالت آنان در امور داخلی عراق، عدم پذیرش واقعیات عراق جدید از جانب اعراب سنی که در طول تاریخ عراق هژمونی اقلیت را بر عراق حاکم کرده بودند، تضاد منافع گروه‌های قومی - مذهبی عراق و صف آرائی‌های آنها در مقابل یکدیگر، ورود جریان‌های تندرو سلفی و القاعده به صحنه تحولات عراق و... دچار بحران‌های شدیدی شد که روزانه ده‌ها نفر از مردم آن در درگیری با نیروهای اشغالگر و یا درگیری‌های داخلی جان خود را از دست می‌دهند، اما به هر حال این ملت در کنار این وضعیت اسفبار موفق شده تا پروسه سیاسی را به پایان رساند که این خود دستاورد بسیار ارزشمندی می‌باشد.

به هر حال انشاءالله عراق جدیدی در صحنه داخلی و خارجی در حال شکل‌گیری است که چنانچه بخواهیم مشخصه‌های آن را در ابعاد ذیل بررسی کنیم، می‌بایستی به قانون اساسی آن کشور مراجعه شود :

- ویژگیهای عراق جدید در صحنه داخلی، به عنوان یک کشور مهم همسایه؛
- تاثیر و پیامدهای اعمال قانون اساسی جدید عراق بر اوضاع داخلی جمهوری اسلامی ایران؛

- ترسیم دور نمای روابط جمهوری اسلامی ایران و عراق جدید؛

□ سؤال تحقیق

در چهار چوب بررسی موضوعات فوق، مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال می باشد که کشور عراق در سایه اجرای قانون اساسی جدید دارای چه مشخصه هایی می باشد، دور نمای روابط کشورمان با آن چگونه ترسیم شده و اعمال قانون اساسی مزبور در عراق چه پیامدهای داخلی را برای جمهوری اسلامی ایران در بر خواهد داشت؟

□ فرضیه ها

فرضیه هایی که این تحقیق به دنبال آزمون صحت یا سقم آنها می باشد عبارتند از:

- از بین رفتن هژمونی قدرت اقلیت حاکم در عراق و فراهم شدن زمینه مشارکت و ایفاء نقش اکثریت ۶۵ درصدی شیعیان و حدود ۱۷٪ اکراد در نهادها حاکمیت و... موجب تغییرات ریشه‌ای در روابط دو کشور خواهد شد که عمدتاً رویکردی مثبت در بر خواهد داشت.
- به رسمیت شناخته شدن نظام فدراتیو در عراق، پیامدهای منفی بر مسائل قومیتی و امنیت داخلی کشورمان خواهد داشت.

□ ادبیات تحقیق

در راستای تحقق اهداف فوق، بخش اول مقاله حاضر، اختصاص به مروری بر تحولات عراق پس از فروپاشی رژیم بعثی، مراحل و فرایندهای سیاسی، تحولات مربوط به تدوین قانون اساسی، اختلافات گروه‌های قومی - مذهبی پیرامون مواد قانون اساسی و چگونگی نهایی شدن و فرآیندهای آن، دارد.

بخش دوم به بررسی و تحلیل مواد تاثیر گذار قانون اساسی عراق بر مسائل قومیت ها و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران و همچنین سایر مواد مرتبط به روابط دو کشور در آینده اختصاص یافته است.

در بخش سوم نیز سعی شده است تا با تحلیل مباحث مطروحه در بخش‌های قبلی، یک ارزیابی و نتیجه‌گیری کلی ارائه شود.

۱- بررسی روند تحولات سیاسی منجر به تدوین و تصویب قانون اساسی

یکی از مهمترین وظائف دولت انتقالی که در زمستان سال ۱۳۸۳ به روی کار آمد و در قانون اداره موقت عراق به آن تاکید شده بود، تداوم اجرای جدول زمانبندی انتقال قدرت بود. به موجب این قانون دولت مزبور مسئولیت فراهم آوردن ترتیبات تهیه پیش نویس قانون اساسی را به گونه‌ای که مراحل آن تا ۲۴ مرداد ماه ۱۳۸۴ طی شده و مجلس ملی انتقالی پیش نویس آن را برای آگاهی عموم منتشر نماید، به عهده داشت. این پیش نویس می‌بایستی تا مهرماه این سال به فراندوم گذاشته می‌شد و چنانچه به تأیید اکثریت رأی دهندگان عراقی می‌رسید، دولت موقت موظف بود تا در چارچوب آن انتخابات مجلس نمایندگان عراق را در دسامبر ۲۰۰۵ (حداکثر تا دهم دیماه ۱۳۸۴) برگزار نموده و متعاقب آن تا آخر سال ۲۰۰۵ دولت دائمی تشکیل می‌گردید. بدیهی است با تأیید قانون اساسی، تشکیل مجلس نمایندگان و روی کار آمدن دولت دائمی در عراق، مرحله انتقالی به پایان رسیده و پروسه سیاسی تکمیل می‌گردید. [۳]

همه پرسه قانون اساسی عراق در تاریخ ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ (۲۳ مهرماه ۱۳۸۴) برگزار و با رأی مثبت اکثریت رأی دهندگان مورد تأیید مردم عراق قرار گرفت. به این وسیله مهمترین بخش از فرایند سیاسی این کشور که احتمال می‌رفت با اقدامات تروریستی، تحریم و یا رأی منفی اعراب اهل سنت با شکست و یا وقفه مواجه گردد، محقق گردید. [۴]

متعاقب آن سخنگوی کمیسیون مستقل انتخابات عراق میزان مشارکت مردم عراق در ۱۸ استان کشور را اعلام نمود. به طور کلی از تعداد ۱۵/۵ میلیون نفر واجدین شرایط برای شرکت در همه پرسه، حدود ۱۰/۵ میلیون نفر در همه پرسه شرکت کردند. از این رو کل میزان مشارکت در همه پرسه در سطح کشور ۶۳ درصد بوده است. از این میزان مشارکت ۷۸/۵۹ درصد به قانون اساسی رأی مثبت و ۲۱/۴۱ درصد رأی منفی دادند. علیرغم آراء منفی سه استان سنی نشین الاتبار، صلاح الدین و نینوا، نظر به این که میزان آراء منفی در استان نینوا به حد نصاب دو سوم بالغ نگردید قانون اساسی به تأیید مردم عراق رسید. [۵]

موضوع سؤال برانگیز در این میان میزان مشارکت استان های شیعی در همه پرسى است. متوسط شرکت کنندگان شیعه در همه پرسى تقریباً ۶۰ درصد تخمین زده می‌شود که میزان نه چندان بالای مشارکت آنان را نشان می‌دهد. این امر معلول برخی از عوامل می‌باشد که عبارتند از: ضعف عملکرد کمیساری مستقل انتخابات در این مناطق جهت ثبت نام از واجدین شرایط، عدم دعوت صریح مقتدی صدر از هواداران خود جهت شرکت در انتخابات، تبلیغات ناکافی در این زمینه و اطمینان شیعیان از تصویب قانون اساسی.

در خصوص رفتار اهل سنت در قبال همه پرسى نیز برخی نکات شایان دقت می‌باشد. گرچه اهل سنت بدو همانند سایر مراحل طی شده در پروسه سیاسی ندای تحریم همه پرسى را ساز کرد، اما در آستانه برگزاری همه پرسى، تصمیم به شرکت در همه پرسى و دادن رأی منفی به آن گرفت. علت این تغییر موضع اهل سنت تا حد زیادی به عدم محقق شدن اهدافشان از طریق تحریم پروسه سیاسی در مراحل قبل و همچنین تلاش های فشرده و مستمر آمریکائی ها جهت جلب مشارکت آنان، باز می‌گردد. [۶]

وساطت آمریکائی ها در مذاکرات میان شیعیان و اکراد و سنی‌ها برای ایجاد تعدیلاتی در قانون اساسی و گنجاندن برخی از نظرات سنی‌ها در آن منجر به این گردید که در زمینه هویت عربی عراق، رسمیت زبان عربی در کردستان این کشور و نیز وحدت و تمامیت ارضی عراق، تضمین هایی به اهل سنت داده شده و آنها را ترغیب به شرکت در همه پرسى نماید. همچنین مسئولین آمریکائی با دیدارها و مذاکرات مستمر خود با گروه های سنی توانستند با تفهیم این که قانون اساسی قابل تعدیل و اصلاح می باشد، حزب اسلامی عراق (که یک حزب سنی است) را به جمع تایید کنندگان قانون اساسی بکشاند.

این مجموعه اقدامات موجب شکست طرح تحریم همه پرسى و پیوستن حزب اسلامی عراق به جمع تایید کنندگان قانون اساسی گردید. در داخل عراق شیعیان بر برگزاری فراندوم طی جدول زمانبندی شده تاکید داشتند. اکراد نیز گرچه با انجام فراندوم بنا به درخواست آمریکا همراهی می‌کردند اما تلاش می‌کردند تا حداکثر نظراتشان را در قانون اساسی بگنجانند و لذا کسب این دستاورد برایشان از زمان

برگزاری مهمتر بود. در هر حال مخالفت شیعیان و فشار آمریکائی‌ها باعث شد تا آنان نیز قدری تعدیل در "خواسته‌های زیاده خواهانه" خود ایجاد نمایند.

در بین کشورهای منطقه صرفاً جمهوری اسلامی ایران بود که بر انجام فراندوم در زمان مقرر تأکید می‌کرد و سایر کشورهای منطقه همانند جریان‌ات عرب اهل تسنن عراق، کما فی السابق به دنبال جلوگیری از طی شدن پروسه سیاسی این کشور بودند، زیرا از دیدگاه آنها پیشرفت فرایند جاری موجب تثبیت جایگاه اکراد و شیعیان در نظام حاکمیت عراق و متقابلاً شکسته شدن هژمونی اقلیت عرب سنی ارزیابی می‌شد. البته واقعیت امر آن است که این کشورها عمدتاً به خاطر نگرانی از تقویت نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق و منطقه، اقتدار شیعیان و تاثیر آن بر امنیت ملی کشورمان (به دلیل وجود اقلیت شیعه و...) موضع حمایتی و همدلی با اهل سنت عراق را اتخاذ کرده‌اند.

سازمان ملل متحد و سایر کشورها از جمله اروپا، روسیه، ترکیه و... گرچه تأکید خاصی به لزوم برگزاری فراندوم طبق جدول زمانبندی نداشتند اما مخالفتی نیز با آن ابراز ننموده و از نتایج فراندوم نیز استقبال کردند.

همان گونه که در بالا اشاره شد، در مذاکراتی که بین شیعیان، اکراد و برخی جریان‌ات اهل تسنن عرب به رهبری حزب اسلامی پیرامون پیش نویس قانون اساسی به عمل آمد، توافق شد تا در پی تشکیل مجلس نمایندگان کمیته‌ای متشکل از تعدادی از نمایندگان مزبور مبادرت به بازبینی موضوعات مورد اختلاف نمایند و اصلاحات را به مجلس نمایندگان ارائه تا در صورت تصویب، به فراندوم عمومی گذاشته شود.

در این راستا مجلس نمایندگان در شهریور سال جاری مبادرت به تشکیل کمیته اصلاح قانون اساسی با استناد به ماده ۱۴۲ قانون اساسی نمود. طی توافق اولیه قرار بود تا این کمیته از نوامبر سال جاری اصلاحات و تحولات مورد توافق گروه‌های سیاسی را شروع نماید.

این کمیته متشکل از ۱۲ عضو از ائتلاف یکپارچه شیعیان (با ۱۲۸ کرسی)، ۵ عضو از ائتلاف کردی (با ۵۴ کرسی)، ۴ عضو از جبهه توافق عرب‌های سنی (با ۴۴ کرسی)، ۲ عضو از جبهه العراقیه (با ۲۵ کرسی)، یک عضو از جبهه گفتگوی عرب‌های سنی

(با ۱۱ کرسی) و اقلیت‌های حاضر در مجلس با یک عضو (از مجموع ۹ کرسی) می‌باشد. [۷]

گرچه ائتلاف یکپارچه شیعیان مدعی است با توجه به این که بالاترین اعضای کمیته متعلق به این گروه می‌باشد، می‌بایستی ریاست کمیته مزبور را عهده دار شود لیکن جبهه توافق با عنایت به این که این گروه درخواست کننده اصلی برای تشکیل این کمیته و اصلاح قانون اساسی بوده، لذا مدعی است که می‌بایستی ریاست کمیته مزبور را به عهده بگیرد.

از سوی دیگر گفته می‌شود حدود ۲۰ موضوع مورد اختلاف از قانون اساسی قرار است در این کمیته مورد اصلاح و تعدیل قرار بگیرد که مهم ترین آنها موضوع فدرالیسم، توزیع ثروت‌های عمومی از جمله نفت و گاز و... می‌باشد. [۸]

در هر حال به نظر می‌رسد بحث و جدل پیرامون مواد اصلی از مباحث فوق با توجه به اختلاف نظرات وسیع گروه‌های مختلف قومی - مذهبی، برای مدت‌ها لاینحل باقی بماند، مگر این که یک توافق سیاسی کلان بین اهل تسنن، اکراد و شیعیان به وجود آید.

۲- تحلیل مواد قانون اساسی مؤثر بر روابط دو کشور و امنیت جمهوری اسلامی

ایران

الف- جایگاه اسلام

قانون اساسی عراق با عنوان بسم الله الرحمن الرحیم شروع شده و مقدمه آن با آیه شریفه [لقد کرّمنا بنی آدم] آغاز گردیده است.

طبق ماده دوم قانون اساسی، اسلام به عنوان دین رسمی کشور و منبع اصلی قانون گذاری شناخته شده است. تدوین قوانین در تعارض با احکام ثابت اسلامی و... غیر مجاز می‌باشد. همچنین بر هویت اسلامی اکثریت ملت عراق تأکید شده است.

در ماده سه قانون اساسی، از عراق به عنوان بخشی از جهان اسلام نام برده شده است و در یکی از بندهای ماده دهم از عتبات مقدسه و اماکن مذهبی در این کشور به عنوان هویت‌های دینی و فرهنگی یاد شده و بر لزوم حفظ حرمت آنها و تضمین انجام آزادانه شعائر در آنها تأکید شده است.

در ماده ۴۱ بر حسن انجام شعائر دینی از جمله مراسم حسینی، اداره اوقاف و امور آن و نهادهای دینی که بر اساس قانون سازماندهی شده باشند و همچنین تضمین آزادی عبادت و محافظت از اماکن عبادی تاکید شده است.[۹]

گرچه توقع جریان ائتلاف یکپارچه شیعیان در تبیین جایگاه اسلام از جمله شناخته شدن اسلام به عنوان تنها منبع قانون گذاری به علت مخالفت برخی جریان‌های داخلی و برخی کشورهای دینفوذ از جمله اکراد، جریان‌های لائیک، امریکا و انگلیس محقق نشد، اما غیر مجاز تلقی شدن تدوین قوانین در تعارض با احکام ثابت اسلامی و همچنین دیگر موادی که در فوق بدانها اشاره شد، دال بر موفقیت جریان‌های اسلامگرا در گنجاندن سطح قابل قبولی از خواسته‌هایشان است که این امر می‌تواند ضمن این که از شکل‌گیری عراق با هویتی غیر واقعی و یا مخالف با اعتقادات اسلامی مردم این کشور جلوگیری نمایند، همچنین این تاکید بر هویت اسلامی می‌تواند منجر به نزدیکی و همخوانی هرچه بیشتر نظام‌های حکومتی و به ویژه قوانین عراق با کشورمان شده و از بروز چالش‌هایی که می‌تواند ناشی از عقائد و ارزش‌های متعارض بین نظام‌های حاکم بر دو کشور باشد، جلوگیری به عمل آورد.

ب- بعث‌زدایی و مخالفت با ملی‌گرایی افراطی عربی

در مقدمه قانون اساسی بر مخالفت با طایفه‌گرایی و نژاد پرستی تاکید شده و طبق ماده ۷، فعالیت هرگونه تشکیلاتی که خط مشی نژاد پرستی، تکفیر یا پاکسازی طایفه‌ای را اتخاذ و یا از آن ستایش کرده و یا زمینه برای آن فراهم کند، به خصوص تشکیلات بعث صدامی در عراق و سمبل‌های آن تحت هرنامی که باشد، ممنوع است. علاوه بر آن در ماده ۱۳۲، از سازمان ملی ریشه‌کنی‌های بعثی‌ها به عنوان یک سازمان مستقل یاد شده که مجلس نمایندگان می‌تواند آن را پس از اتمام ماموریتش منحل کند. همچنین تاکید شده که مقامات کشوری نمی‌بایستی مشمول بعثی‌زدایی بوده باشند.

انحلال حزب بعث در پی سرنگونی رژیم صدام نه تنها به عنوان حزبی که در طول حیات خود ساختار یک حاکمیت توتالیتر را شکل داد که با هژمونی یک اقلیت، در داخل عراق متوسل به فجیع‌ترین کشتار و قلع و قمع آحاد ملت عراق به ویژه شیعیان و اکراد شد، بلکه در بعد روابط خارجی، منطقه را گرفتار

سیاست‌های افراطی و توسعه طلبانه خود کرده و خسارات سنگین مادی و معنوی را به ملت‌های منطقه به ویژه جمهوری اسلامی ایران و کویت وارد آورد، از اهمیت بسالایی برای مردم عراق و کشورهای منطقه برخوردار بود. این حزب با تفکرات ملی‌گرای افراطی تضاد اصلی خود را در روابط خارجی علیه کشورمان پایه‌گذاری کرده بود و لهذا کادر این حزب که مقامات حکومت عراق را تشکیل می‌دادند، دارای زیربنای عقیدتی ضد ایرانی بودند. بدیهی است انحلال این حزب و جلوگیری از عهده دار شدن مسئولیت توسط کادرهای این حزب در آینده می‌تواند هم در جهت مصالح مردم عراق و هم منطقه به ویژه کشورمان باشد.

مضافاً این که اساساً کمرنگ شدن هویت عربی عراق که در ماده سه قانون اساسی بدان تصریح شده است، نیز می‌تواند از یک برداشت افراطی ملی‌گرایانه عربی که تا سقوط صدام این کشور گرفتار آن بود و ناسیونالیست‌های عرب از عراق به عنوان دروازه‌های شرقی جهان عرب در مقابل به اصطلاح فارس‌ها یاد می‌کردند، جلوگیری به عمل آورد.

ج- ویژگی‌های کسب تابعیت عراقی

بر اساس بندهای ماده ۱۸ قانون اساسی هر فردی که پدر یا مادر عراقی داشته باشد، عراقی محسوب می‌شود. علاوه بر آن سلب ملیت عراقی از کسی که در عراق متولد شده به هر دلیلی که باشد، ممنوع است و هر فردی که این حق از وی سلب شده است می‌تواند اعاده حق خود را خواستار شود. طبق این ماده حق احراز چند تابعیتی برای عراقی‌ها برسمیت شناخته شده است و دادن حق تابعیت عراقی با هدف سیاست اسکان که به ترکیب جمعیتی عراق لطمه وارد نماید، مجاز نمی‌باشد.

درج موارد فوق در قانون اساسی عراق پیامدهایی را برای کشورمان به دنبال خواهد داشت که به اهم آنها ذیلاً اشاره می‌شود:

رژیم بعثی عراق در سنوات قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دفعات نسبت به اخراج غیر انسانی ده‌ها هزار نفر از اتباع جمهوری اسلامی ایران مقیم در آن کشور و همچنین عراقی‌های معارض به کشورمان اقدام نمود که این افراد با معضلات بسیار عديده‌ای مواجه شده و متقابلاً جمهوری اسلامی ایران نیز دچار مشکلات زیادی گردید.

یکی از ابعاد این مشکلات مباحث مربوط به هویت و احوال شخصیه آنان بود که اتباع عراقی و اعضای ایرانی خانواده آنها با گذشت چند دهه با معضلات جدیدی پیرامون فرزندان، ازدواج و مسائل مالکیتیشان با آن مواجه شده بودند که پیچیدگی اوضاع را با توجه به تعداد بالای نیم میلیونی آنها مضاعف کرده بود.

خوشبختانه برخی از بندهای فوق زمینه را برای حل و فصل بخش مهمی از مشکلات جاری فراهم نموده است. البته مسأله پذیرش چند تابعیتی در قانون عراق و مغایرت این امر با قوانین کشورمان نیز معضلاتی را ولو محدود به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر، غیر مجاز شناخته شدن کسب تابعیت عراقی توسط غیر عراقی‌ها که با هدف سیاست اسکان و تغییر ترکیب جمعیتی عراق می‌باشد، نیز تا حدود زیادی موضوعی که از چند سال قبل پیرامون دادن تابعیت عراقی به اتباع فلسطینی مطرح بود را منتفی می‌نماید. این طرح در راستای اهداف آمریکا در جهت حل معضل آوارگان فلسطینی و عدم بازگشت آنها به سرزمین آباء و اجدادی خود و همچنین تغییر ترکیب جمعیتی عراق به نفع اهل تسنن بود.

نکته منفی این قانون اعاده تابعیت عراقی به یهودیانی است که چند دهه گذشته و پس از تاسیس رژیم صهیونیستی به اراضی اشغالی فلسطین مهاجرت کرده بودند، طبق برخی اخبار تعدادی از این افراد سعی دارند مجدداً تابعیت عراقی خود را اعاده نموده و حتی به دنبال برخی اعاده مایملک خود در این کشور می‌باشند. این امر به همراه وضعیت اکراد و مطالبی که پیرامون ارتباط آنان با اسرائیلی‌ها مطرح می‌باشد و همچنین نگاهی که یهودیان پیرامون سرزمین عراق و تاریخ انبیاء بنی اسرائیل در این نواحی دارند، می‌تواند پیامدهای منفی را به لحاظ سیاسی - امنیتی برای کشور عراق و نیز جمهوری اسلامی ایران در بر داشته باشد.

د- مقابله با تروریسم

در ماده هفتم قانون اساسی ضمن اعلام پایبندی عراق به مبارزه با انواع تروریسم، تصریح شده که تلاش خواهد شد تا از تبدیل خاک عراق به عنوان مرکز، گذرگاه و یا صحنه فعالیت‌های تروریستی جلوگیری به عمل آید.

همچنین طبق بندهای ماده ۲۱ قانون اساسی، تحویل یک شهروند عراقی به مقامات و طرف‌های خارجی ممنوع است. علاوه بر این، حق پناهندگی سیاسی به کسانی که به

ارتکاب جنایات بین‌المللی یا تروریستی متهم شده‌اند یا کسانی که به عراق خساراتی وارد کرده‌اند، داده نمی‌شود.

ممنوعیت تحویل شهروند عراقی به مقامات و طرف‌های خارجی، منجر به عدم تحویل صدام حسین و سایر کادر رهبری که با شروع جنگ تحمیلی علیه کشورمان و همچنین اشغال کویت منشأ خسارات عظیم مادی و معنوی شدند، گردید. با عنایت به این که طبق اساسنامه دادگاه که محاکمات این افراد را عهده دارد، دادگاه صرفاً به اتهاماتی که مربوط به جنایات این افراد در داخل کشور عراق مربوط می‌شود رسیدگی کرد. بنابر این نه در داخل (به علت مقررات دادگاه) و نه در یک دادگاه بین‌المللی (به علت موارد فوق) امکان محاکمه سران رژیم بعث به جرم ارتکاب جنایات علیه کشورمان امکان پذیر نبود که این امر منجر به تضییع حقوق مردم کشورمان شده است.

متقابلاً جلوگیری از تبدیل شدن خاک عراق به عنوان مرکز، معبر و یا صحنه فعالیت‌های تروریستی و عدم اعطای حق پناهندگی سیاسی به کسانی که به ارتکاب جنایات بین‌المللی یا تروریستی متهم می‌باشند، پیامدهای مثبتی به لحاظ سیاسی - امنیتی برای کشورمان و به تبع آن بر روابط دو کشور در بر خواهد داشت.

در طول حکومت حزب بعث در عراق، همواره خاک این کشور پذیرای جریان‌های معارض با حاکمیت کشورمان و تجزیه طلب بوده که نقطه عطف این رفتار بعد از بروز جنگ تحمیلی و حضور منافقین و نیز جریان‌های تجزیه طلب کردی و عربی در عراق بود که تا تجهیز آنان به سلاح‌های سنگین و تاسیس پادگان نظامی و مشارکت در جنگ صدام علیه کشورمان و... پیش رفت.

اجرای این مواد قانون اساسی می‌تواند از تکرار چالش‌هایی که در اثر سیاست‌های مداخله‌گرانه و خصومت آمیز رژیم بعثی بین دو کشور وجود داشت جلوگیری نماید. بدیهی است متقابلاً کشورمان نیز در این راستا، سیاست‌های خود را تنظیم می‌نماید.

ه- نظام فدرالی و پیامدهای آن

نظام فدرالی در قانون اساسی عراق از مهم‌ترین بخش‌های این قانون اساسی است که تعریف جدیدی را از ساختار حاکمیت در این کشور ارائه می‌نماید. این امر نیز از

نکات چالش برانگیز قانون اساسی بود و منجر به اختلاف نظر عمیق بین طوائف مختلف عراقی گردید که این اختلافات کماکان باقی مانده است.

گرچه این اختلاف نظرات، نهایی شدن و رفراندوم قانون اساسی را به تأخیر انداخت، لیکن تداوم عدم توافق و محدودیت زمانی طبق جدول بندی زمانی جهت روی کار آمدن دولت دائمی باعث گردید تا گروه های مختلف جهت حل معضل مزبور و چند مورد اختلاف حول دیگر مواد قانون اساسی توافق نمایند تا به مجرد تشکیل مجلس نمایندگان، کمیسیون تاسیس و این موضوع را به همراه سایر موارد اختلاف، بررسی نماید تا در صورت توافق، اصلاحاتی در قانون اساسی به عمل آید.

طبق قانون اساسی هر استان عراق می‌تواند به همراه هر تعداد استان دیگر مبادرت به تشکیل یک منطقه نماید. البته استان بغداد به عنوان پایتخت از این قاعده مستثنی است. علاوه بر آن ساکنین یک استان می‌توانند به تنهایی یک فدرال تشکیل داده و یا کماکان به صورت یک استان باقی بمانند.

این مواد بیانگر آن است که هیچ گونه محدودیت جغرافیایی برای تشکیل مناطق وجود ندارد و لهذا عمده شیعیان به دنبال آن هستند تا با یکپارچه شدن ۹ استانی که دارای اکثریت شیعی می‌باشند، یک منطقه در جنوب تشکیل داده و اکراد هم که اقلیم کردی را تشکیل داده اند به دنبال گسترش آن می‌باشند.

از سوی دیگر به غیر از یک سری اختیارات کلیدی شامل: ترسیم سیاست خارجی، مذاکره پیرامون معاهدات بین المللی، سیاست های دریافت وام، ترسیم سیاست های اقتصادی، بازرگانی خارجی و امنیت ملی، تشکیل نیروهای مسلح و دفاع از مرزها، تعیین سیاست های مالی، تعیین مالیات، چاپ و انتشار اسکناس، بقیه اختیارات در حوزه مشترک دولت فدرال و مناطق و یا در اختیار مناطق قرار داده شده است.

نکته مهم این که هر منطقه می‌بایستی مبادرت به تشکیل نهادهای قانون گذاری، اجرایی و قضایی به همراه تدوین قانون برای اداره منطقه نماید، منوط به این که با نهاد قانون اساسی در تناقض نباشد. در عین حال مقامات مناطق می‌توانند در اجرای قوانین فدرال در صورتی که بین قانون فدرال و قانون هر منطقه در خصوص مسائلی که در اختیارات انحصاری مقامات فدرال تداخل نشود، اصلاحات لازم را ایجاد

کنند. البته به این حد نیز اکتفا نشده و در ماده دیگر آمده است که در صورت بروز اختلاف در حیطة مزبور، قانون منطقه اولویت خواهد داشت.

حال با این حد گسترده گی اختیارات و ساختار حاکمیت مناطق و همچنین مؤلفه‌های قومی - مذهبی، می‌توان تبعات منفی اجرای آن را در یک کشور جهان سومی و توسعه نیافته پیش بینی نمود.

از سوی دیگر پیرامون موارد سؤال برانگیز، می‌توان به پیش بینی تشکیل دفاتر مناطق و استان ها در سفارتخانه‌ها و هیأت های دیپلماتیک به منظور پیگیری امور فرهنگی، اجتماعی و توسعه‌ای اشاره نمود که منجر به امکان حضور مستقیم نمایندگان مناطق در تمامی سفارتخانه‌ها و نمایندگی های عراق در سراسر جهان می‌شود و عملاً مناطق رأساً در صحنه روابط خارجی فعال و دارای نقش می‌شوند که قطعاً تبعات چالش برانگیزی بین مناطق و حکومت فدرال خواهد داشت.

اما مشکل دیگر وجود برخی نکات مبهم در مسائل کلیدی است که از جمله آنها می‌توان به موضوع ذخائر نفت و گاز اشاره نمود. طبق قانون اساسی دولت فدرال مسؤلیت اداره استخراج نفت و گاز از چاه های "فعلی" را به همراه دولت های منطقه‌ای و استان های تولید کننده، عهده دار می‌باشد. البته به کار گیری کلمه "فعلی" امکان این تفسیر را برای اکراد فراهم آورده که برای کشف و استخراج منابع جدید، آنان حق دارند تدابیر و برنامه‌ریزی های لازم را حتی با طرف های خارجی فراهم آورند و دعوت آنان از شرکت های نروژی برای این امر در منطقه کردستان ناشی از همین تفسیر بود.

علاوه بر آن به موجب دیگر مواد، تعیین راهبرد انرژی و... نیز به عهده مشترک دولت فدرال و مناطق ذیربط گذاشته شده است که این امر دامنه ابهام و تفسیرهای مختلف را در تمامی مباحث انرژی گسترده کرده و قطعاً موجب بروز تداخل و چالش بین دولت فدرال و مناطق خواهد گردید.

از دیگر مسائل می‌توان به موادی اشاره نمود که به مباحث آموزشی، فرهنگی و به ویژه به رسمیت شناخته شدن زبان های کردی و عربی به عنوان دو زبان رسمی کشور و درکنار آن به رسمیت شناخته شدن زبان هر منطقه به عنوان زبان رسمی آن و دیگر مباحثی که در این حوزه مطرح شده مرتبط می‌گردد. این موارد از آن چنان ابعاد گسترده ای برخوردار بوده و یا بعضاً دچار ابهام است که اولاً امکان تفاهم

پیرامون یک برداشت مشترک و ثانیاً برنامه ریزی جهت عملیاتی کردن آنها را با پیچیدگی های متعددی مواجه خواهد کرد.

مقامات کردی عراق در منطقه کردستان از زمان آزادسازی کویت، آموزش زبان عربی را در مراکز آموزش و اداری منطقه متوقف نموده و روند در جهتی بوده که اساساً نسل جدید اکراد فاقد توانائی لازم برای تکلم به زبان عربی می باشند که این امر به طور طبیعی علاوه بر پیامدهای فرهنگی - سیاسی روند واگرائی را در عراق تشدید نموده است.

برقراری نظام فدرال بر مبنای تقسیمات اداری می توانست از جهتی هم از تحقق یکپارچگی قومی در یک اقلیم جلوگیری کرده و در نتیجه، روند تجزیه گرایی را محدود نماید و هم تبعات منفی کمتری برای تحریک قومیت های کشورهای همسایه در بر داشته باشد، اما نظام فدرالی پیش بینی شده در قانون اساسی عراق از ویژگی های منحصر به فردی در مقایسه با سایر کشورهایی که به طور فدرالیتته اداره می شوند، برخوردار است. محدوده جغرافیایی در اقلیم کردستان مبنای قومی داشته و اکراد به دنبال انضمام کرکوک و سایر مناطقی که از دیدگاه آنان هویت کردی دارند، به این اقلیم می باشند.

در عین حال شیعیان به دنبال تشکیل یک اقلیم در جنوب کشور که دربرگیرنده استان های شیعه نشین است، می باشند. به بیانی گر چه تفکیک اقلیم های کردی و شیعی، مبنای قومی و مذهبی دارد، اما مبنای تفکیک اقلیم شیعیان از اعراب سنی صرفاً مذهبی می باشد. از سوی دیگر مبنای تفکیک اعراب سنی از اکراد، تنها قومی است. بنابراین صرفنظر از عملکرد سایر قومیت های عراقی در شکل گیری نظام فدرالی که به لحاظ جمعیتی کاملاً محدود می باشند، تشکیل مناطق مختلف از یک مبنای اداری و یا سیستم واحد تبعیت نمی کند.

به هر حال در یک جمع بندی به نظر می رسد برقراری نظام فدرال با این ابعاد بسیار گسترده و ابهامات موجود، با عنایت به عدم وفاق، تضاد بین گروه های قومی - مذهبی داخلی و همچنین مشخصه توسعه نیافتگی عراق، شکل گیری ساختار یک حکومت منسجم و کارآمد را در این کشور دچار مشکلات جدی نموده و سبب بروز چالش های

حاد سیاسی - امنیتی که مهم‌ترین ضرورت هر جامعه به ویژه عراق در شرایط فعلی می‌باشد، گردد.

از سوی دیگر اوضاع نا به سامان و عدم استقرار صلح و ثبات در عراق می‌تواند تأثیرات سلبی بر مناطق همجوار و کشورهای همسایه این کشور از جمله جمهوری اسلامی ایران به دنبال داشته باشد.

علاوه بر آن با عنایت به وجود اقوام کرد و عرب در نواحی همجوار مرزی کشورمان با این اقوام در خاک عراق و همچنین مراودات، خویشاوندی و تاثیر و تاثر متقابل آنها بر یکدیگر، قطعاً تحولات و برقراری نظام فدرالی در این مناطق پیامدهای مستقیمی را برای کشورمان دربر خواهد داشت که تبعات آن صرفاً به این نواحی محدود نشده و می‌تواند تأثیرات فراگیری در میان اقوام مختلف در سراسر کشورمان به دنبال داشته باشد، لهذا اهمیت و پیچیده گی موضوع به همراه طرح‌های جریان‌ات نئو محافظه کاران و رژیم صهیونیستی مبنی بر تجزیه کشورهای بزرگ منطقه خاورمیانه و همچنین توطئه آنها جهت استفاده ابزاری از موضوع قومیت‌ها در کشورمان، ضرورت هوشیاری و برنامه ریزی لازم برای مسؤولین نظام جمهوری اسلامی ایران جهت مقابله با این وضعیت و ترفندها را الزامی می‌دارد.

□ نتیجه گیری

تا قبل از فروپاشی رژیم بعثی، ساختار کشور عراق در داخل و تعریف جایگاه منطقه‌ای آن به گونه‌ای شکل گرفته بود که این کشور به عنوان یک "حکم" در مقابل کشورمان ساخته شده بود و لهذا همواره به عنوان یک چالش با هزینه‌های بسیار سنگین سیاسی - امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران نقش آفرینی می‌کرد، کشوری که بر پایه یک ایدئولوژی نژادپرستانه، تضاد اصلی خود را همسایه شرقی تعریف نموده و این مشخصه را از پایه‌های آموزه‌های آموزشی، فرهنگی و سیاسی حزب حاکم و حکومت قرار داده بود. جایگاه این کشور به گونه‌ای بود که ظرفیت‌های آن همواره در خدمت رقابت، چالش و یا تخاصم ناشی از سیاست‌های قومی و ملی‌گرایی جهان عرب علیه کشورمان به کار گرفته شد و تعریف این قوم‌گرایان بعضاً حاکم در جهان عرب، از عراق «حافظ دروازه‌های شرقی جهان عرب» در برابر فارس‌ها بود که این ویژگی‌ها همواره امنیت ملی کشورمان را مورد تهدید قرار می‌داد.

حال با فروپاشی نظام بعثی و از بین رفتن "هژمونی اقلیت حاکم برعراق" دورنمای کشوری را می‌توان ترسیم نمود که مردم آن کشور فرصت پیدا نموده‌اند تا به نسبت قابل قبولی سرنوشت خود را در دست گرفته و بر کشورشان اعمال حاکمیت کنند.

بر اساس قانون اساسی، کشور عراق دارای نظام پارلمانی خواهد بود. به موجب قانون از هر یکصد هزار نفر جمعیت، یک نماینده انتخاب و راهی مجلس خواهد شد. مجلس نمایندگان ریاست جمهوری، نخست وزیر و اعضای کابینه را منصوب و علاوه بر آن تمامی مقامات ارشد لشکری و کشوری، حتی سفرا را می‌بایستی مورد تأیید قرار دهد.

نظر به این که حیطة مسؤولیت مجلس نمایندگان چه در بعد انتصاب مقامات ارشد کشوری و چه تدوین قوانین از وسعت بالایی برخوردار می‌باشد، لهذا با اعمال قانون اساسی، حکومت با اراده اکثریت و رعایت حقوق اقلیت شکل خواهد گرفت که با توجه به این که ۶۵ درصد از مردم عراق شیعه مذهب بوده و نزدیک به ۱۷ درصد آنها از اکراد می‌باشند^۱ که هر کدام با ویژگی‌های متفاوت، از مشترکات زیادی با کشورمان برخوردار می‌باشند، بنابراین دورنمای چنین وضعیتی کاملاً با گذشته مغایر بوده و فرصتی را برای تلقی دو کشور از یکدیگر به عنوان "دوست" و یک "همکار منطقه‌ای" به جای یک "خصم راهبردی" فراهم می‌آورد، گرچه کماکان دو کشور هر کدام به دنبال منافع ملی خود بوده که تحقق آن می‌تواند مغایر و یا متضاد با اهداف طرف مقابل باشد.

علاوه بر تحول ریشه‌ای فوق، قانون اساسی عراق دارای مفادی است که شرایط را برای تحقق روابط هرچه نزدیک تر دو کشور فراهم می‌آورد. جایگاه اسلام در قانون اساسی عراق از آنچنان اهمیتی برخوردار شده است که نقش موثر مثبتی را در نزدیکی نظام قانونگذاری و اجرایی دو کشور ایجاد می‌نماید.

از سوی دیگر در قانون اساسی جدید، رنگ و لعاب ناسیونالیسم افراطی عربی که به عنوان هویت عراق در رژیم بعثی تعریف شده بود تا حد معقولی کنار گذاشته شده است و لهذا این هویت کاذب و غلط که در گذشته موجب واگرایی دو کشور و بهره‌برداری جریانات ثالث می‌گردید، کنار گذاشته شده است.

۱- این بدان مفهوم نیست که منافع و دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران با این اکثریت قاطع به ویژه اکراد در انطباق کامل می‌باشد و یا این که کشورمان با اعراب سنی، نقطه مشترک و نزدیکی نداشته باشد. بلکه منظور اشاره کلی به یک تحول اساسی در عراق می‌باشد.

البته یکی از نقاط اصلی چالش برانگیز میان گروه‌های قومی - مذهبی عراق، به ویژه اعراب سنی و اکراد، تعریف هویت این کشور می‌باشد. اعراب سنی تأکید دارند ملت عراق می‌بایستی به عنوان یک ملت با "هویت عربی" و بدون اشاره به دیگر قومیت‌ها شناخته شوند.

نکته دیگر این که کشورهای عربی و اعراب سنی عراق به شدت به دنبال بازگشت مجدد کادر حزب بعث به ساختار اداری، سیاسی و نظامی کشور می‌باشند. در همین راستا اخیراً اعراب سنی خواستار بازگشت به کار کلیه کادر اخراجی حزب بعث به استثناء ۱۵۰۰ نفر از سران این حزب شده‌اند.

به هر حال تعیین تکلیف این اختلاف نظرات از اهمیت خاصی برای عراق و کشورمان برخوردار است، زیرا بازگشت این افراد به مشاغل قبلی خود تا حدودی احیاء کننده رفتار رژیم بعثی در حاکمیت جدید عراق و مواضع ضد ایرانی آن خواهد بود. قابل توجه این که در حال حاضر بازماندگان این حزب که کماکان در سیستم حکومتی عراق حضور دارند، مشکلات عدیده‌ای را در مسیر گسترش روابط دو کشور ایجاد نموده‌اند.

مواد پیش بینی شده جهت کسب تابعیت عراق، یکی از معضلات ریشه دار و چند وجهی چند دهه گذشته بین دو کشور درباره ده‌ها هزار تبعه عراقی رانده شده به کشورمان را می‌تواند حل و فصل نموده و تکلیف آنان و وابستگان درجه یک و دو ایرانی آنها را به لحاظ حقوقی و احوال شخصیه روشن نماید. گرچه این مواد می‌تواند فرصت را برای کسب تابعیت عراقی توسط یهودیانی که از این کشور به اراضی اشغالی فلسطین مهاجرت نموده، فراهم آورد. این امر بعلاوه سیاست‌های توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی، چشمداشت آنان به بین‌النهرین و برخی تحركات مشکوک اکراد عراقی، می‌تواند نگرانی‌های سیاسی امنیتی برای کشورمان به دنبال داشته باشد.

از سوی دیگر گرچه سرزمین عراق در دهه‌های گذشته همواره مکان امنی برای جریانات معارض و تجزیه طلب کشورمان بوده که امنیت ملی ما را مورد چالش قرار داده‌اند، لیکن با اجرایی شدن برخی مواد قانون اساسی مبنی بر عدم اعطای پناهندگی، اقامت و... به جریان‌های تروریستی، می‌توان امیدوار بود این نقطه مخمل امنیت ملی کشورمان و چالش برانگیز بین دو کشور (خصوصاً با عنایت به این که در حال حاضر هیچ معارض عراقی در کشورمان اجازه حضور ندارد) برطرف شده و با اخراج تتمه جریانات

تروریستی و تجزیه طلب از خاک عراق، سیاست‌های گذشته مبنی بر این که هر کشور از معارضین کشور مقابل به عنوان یک اهرم جهت ایجاد ناامنی در کشور مقابل و دستیابی به اهداف خود استفاده می‌نمود، برای همیشه کنار گذاشته شود.

در کنار مواد فوق، برقراری نظام فدرالی در عراق آن هم با گسترده‌گی و اختلافات گروه‌های قومی - مذهبی پیرامون آن و همچنین ابهامات زیادی که قانون در این بخش با آن مواجه است، اولاً موجب عدم امکان تشکیل یک نظام سیاسی مقتدر و کارآمد خواهد شد که عراق در شرایط فعلی بدان سخت نیازمند است و ثانیاً ناامنی در عراق موجب عدم ثبات در کشورهای همسایه از جمله جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. ثالثاً این امر می‌تواند برخی توقعات نامناسب را در برخی از اقوام ایرانی، به ویژه در کردستان و خوزستان، ایجاد نماید که به مصلحت نظام جمهوری اسلامی ایران نمی‌باشد.

البته برخی محافل معتقدند اگراد در مسیر تجزیه از عراق حرکت نموده و تلاش آنها برای هویت‌کردی بخشیدن به منطقه نفت خیز کرکوک و الحاق آن به اقلیم کردستان در این راستا می‌باشد. گرچه تجزیه کردستان عراق از موضوعات بسیار مهم منطقه است که در صورت تحقق، تبعات آن به عراق محدود نخواهد ماند و بر همین اساس کلیه کشورهای منطقه مخالف آن هستند، اما متقابلاً جریاناتی مثل رژیم صهیونیستی، نشو و نما می‌باشند. محافظه کاران آمریکایی و برخی جریانات اروپایی به دنبال تغییر جغرافیای منطقه از این طریق می‌باشند.

در حال در صورت تجزیه کردستان عراق، خطر تجزیه در دیگر بخش‌های عراق جدی خواهد بود که در صورت وقوع آن، معضلات پیچیده‌ای برای کشورهای منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران پدید خواهد آمد. البته در کنار پیامدها فوق، این نکته نیز حائز اهمیت است که با توجه به ویژگی‌های جامعه عراق، تشکیل حکومتی با یک ساختار "تمرکز گرا" نیز متقابلاً تهدیدات دیگری را برای همسایگان به دنبال خواهد داشت.

در خاتمه قابل ذکر است که جمهوری اسلامی ایران همواره با توجه به مشترکات عمیق تاریخی، فرهنگی، تمدنی، دینی و... با ملت عراق در کنار این ملت بوده و سعی نموده تا در دوران بعد از فروپاشی رژیم بعثی آنها را در گذار از شرایط سخت موجود

یاری رساند. بدیهی است به دست گرفتن واقعی حاکمیت توسط حکومت منتخب مردم، خروج اشغالگران از این کشور و شکل‌گیری عراق نوین در چارچوب قانون اساسی می‌تواند دورنمای یک "روابط برادرانه" در سطح دوجانبه و یک "همکاری راهبردی" در سطح منطقه بین دو کشور را ترسیم نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

□ فهرست منابع و مآخذ:

1. WWW.INFOPLEASE.COM/IPA/A0107644html

2. www.un.org/news/press/2004

۳. جهت اطلاعات بیشتر رجوع شود به:

Bremer, C. Paul, *My Year in Iraq- the struggle to build a future of hope*,
Malcolm Mc Connell, USA, 2006.

4. www.iraqudates.com

۵. بولتن خبری ویژه عراق - وزارت امور خارجه

6. Sunnis Protest New Constitution in Iraq: [www.sfgate.com/cgi-bin/
article.cgi](http://www.sfgate.com/cgi-bin/article.cgi)

۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران - تهران ۱۳۸۴/۵/۱۶

۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران - بغداد ۱۳۸۵/۷/۲۳

9. Iraq's New Constitution: www.globalresearch.ca/index.ph

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی